

جنون معقول

از نظر فوکو، روند جداسازی میان عقل و جنون در دکارت به اوج می‌رسد

نادر شهریوری (صدقی)



کتاب جنون، ما، عقل

بورروازی برآمده از عصر کلاسیک، «من» مولدو منطقی است. هر اهدر برا که سپاه من مولدو منطقی بود پسند است در اقتصاد سیاسی هر شاه که من مولدو منطقی باشد. هیچ‌اگر بیسی ندارد. من در بهمن من حالت این تک‌واحد بولندی است اما به منظور اینکه من سید بل ب تک‌واحد بولندی می‌شود. انسانا بد امر من سمند: سایر من من باید تحت نظر ب قسراز تکمیل با سلسله من را با همانان عدم حیون من با سید سمود. ریدال‌ها پیشتر من تحت برای این منظور همسدر برای من منطقی سید بی کسند و البته آن کسی از سلسله من من در می‌شود که منطقی باشد از طرف دیگر، سیدل بر سیدل من - ریدال همانان گونه است که من کسیر من بدهد، رفس را دانسه با سید سایر من من خود به خود برای اتحاد را همان منسیر بد تک‌واحد من من است. است سیدل می‌شود این همان اندمال بنظام کار خانه‌ای من ۱۹ است که بر منای کار آمدی و راندمال بالا و کار من در سیدل سیده است. سلسله استلال یور بسو بسسی این بنظم سیر کو تکمیل در این حمله نهضت سیدل است که سیرل روح از راه کسرل حسی من کدر د». مقصودار کسرل روح، صدور معنوز عدم جنون است

از نظر فوکو، روند جداسازی یا غیریت‌سازی میان عقل و جنون به‌خصوص در دکارت است که به‌اوج خود می‌رسد. دکارت در ادامه شک کردن نسبت به همه چیز در کنار شک کردن به رویاها و صورت‌های متفاوت خطای ذهن یا جنون هم مواجه می‌شود اما او جنون را بر نمی‌تابد و نسبت به جنون و علائم آن حساس و بی‌گذشت می‌شود زیرا که «دکارت به همان شیوه که از کنار احتمال رویا و خطا رد می‌شود، از مهلکه جنون برهیز نمی‌کند، حواس هر قدر هم فریبنده باشند، به واقع ممکن است فقط چیزهایی را تغییر دهند که چندان محسوس و مشهود نیستند و بسیار دورند. رویا هم امکان دارد همچون تخیل نقاشان، پریان دریایی و سایرها را با شکل‌های عجیب و غریب به تصور در آورد... اما ممکن نیست که به قدرت و اختیار خود بیافریند یا ترکیب کند. در خصوص جنون ماجرا متفاوت است؛ اینکه در خصوص جنون ماجرا متفاوت است، به آن معناست که جنون به کلی از دایره عقل کنار گذاشته می‌شود، شک دکارتی سحر و فریب حواس را بر ملا می‌کند و در همه حال نور انشایی حقیقی چراغ راه است. به این ترتیب که عقل قدرت را تمام و کمال در اختیار می‌گیرد. از نظر فوکو، دکارت تنها با یک استدلال جنون را از مسیر شک به بیرون برتاب می‌کند. آن استدلال چنین است:

«ان کسی که شک می‌کند و به همان اندازه که امکان ندارد فکر نکند و وجود نداشته باشد، ممکن هم نیست بی‌عقلی کند» (ص ۳) بسط سک دکارتی نهایتا منجر به جدایی انسان از فکر و سوژه می‌شود؛ یعنی «اگر انسان همواره ممکن است که دچار جنون شود، تفکر که اعمال حاکمیت سوژه‌های است

که ادراک حقیقت را تکلیف خود قرار داده، امکان ندارد دیوانه باشد» (ص ۵) بنابراین انسان از فکرش (اعمال حاکمیت سوژه) جدا می‌شود یا به عبارت دیگر، دکارت آدمی را از حقوق و مابملکش جدا می‌سازد و با این اقدام جنون امیر اصل اساسی و مقدس مالکیت بورروایی را با خودا گناه (نوعی جنون) نقض می‌کند. رابطه عقل و جنون در دوره کلاسیک و بررسی آن از نظر دکارت موضوع اساسی کتاب «کوگیتو و تاریخ جنون» است. از نظر دریدا، فوکو در قالب چیزی شبیه مقدمه برای فصل دوم کتاب به بخشی از نخستین تامل از تاملات دکارت می‌پردازد که به موجب آن، «جنون، نامعقولی، زوال عقل و دیوانگی از حلقه معرفت فلسفی بیرون رانده، به کنار نهاده و طرد شده‌اند. از حق شهر و زندگی سرزمین فلسفه، از حق ملاحظات فلسفی محروم شده‌اند و دکارت آنها را در برابر محکمه، در برابر عالی‌ترین مرجع قضایی، یعنی کوگیتو بی که (Cogito) در زبان لاتین به معنای می‌اندیشیم است) در ذات خود ممکن نیست دیوانه باشد، احضار و بلافاصله خلع ید کرده است» (ص ۱۹). از نظر دریدا، معنای کل بر نامه فوکو در نقد دکارت در همین ۳ صفحه (۵۷-۵۴) کتاب ۶۷۳ صفحه‌ای تاریخ جنون نهفته است که به موجب آن، جنون و دیوانگی از حق ملاحظات فلسفی محروم شده‌اند.

این تبعیدشدگی جنون و دیوانگی در فاصله زمانی عصر مونتینی تا زمانه دکارت است که انتقالی می‌افتد زیرا که در این فاصله زمانی چیزی مقدس تحت عنوان عقل ظاهر می‌شود که انوریته خود را به‌طور گسترده و کلی اعمال کند؛ اما از نظر فوکو حتی ظهور یک عقل در این فاصله زمانی تنها بر اثر سرکوب هر آنچه غیر عقلانی است، انجام می‌گیرد که طی آن هر آنچه

مردهای مرجعیت نام و تمام عقلانیت را محدودش کند، باید که از نظرها پنهان شده و در اعماق خاک دفن شود. نتیجه دانش (دلتایی) را اولین دروغ بزرگ انسان باهوش و زیرکی می‌دانست که به موجب آن و بر اثر تکرار (زیرا تکرار جوهر هر گونه اخلاقی است) این دروغ بر برگ خود باورش می‌شود و می‌بدرید که عایت و مرکز جهان است اما قبل از نتیجه، مونتینی در واکنش به عقل هنوز ظاهر بسده، تعریف متفاوتی از جنون ارائه می‌دهد و بر نظر نتیجه صحنه می‌گذارد؛ «خرده‌من، آموخته است که این چنین قائل‌نامه حکم به کذب و ناممکن امری دادن، به منزله آن است که برای خود آن جنان امتیاز و برتری‌ای قائل شویم که گویی مغزمان به گستره و وسعت اراده الهی و به قدرت مام طبیعت است (سلس حرف نهایی را می‌زند) اما فرو گلسن خداوند و طبیعت به حد ظرفیت، توانایی و کبرها، از هر کاری جنون امیز تر است» (صص ۴-۳)

به نظر می‌رسد مهم‌ترین مانع آیدنولوژی یک در برابر تمامیت خواهی عقل، فردگرایی و تأکید بر فرد است. این موضوع در کانت و به‌خصوص در اندیشه‌های کی‌یرکگور اهمیت خود را می‌یابد. در برابر جامعه، نظرات آیده کانتی می‌تواند مقاومت ن را تشویق کند اما به‌خصوص کی‌یرکگور و اهمیتی که او بر تصمیم فرد و گذر بر سرهای بالاتر زندگی دارد، از اهمیت لجستیکی قوی‌ای بر خوردار است. برای جامعه، نظرات و عقل تمامیت‌خواه تنها فرد از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که تا چه مقدار به آکسیژن نیاز داشته باشد اما برای کی‌یرکگور تصمیم و اراده فرد و پس زدن قانون کلی و ارتقا به سپهری بالاتر است که اساسی قلمداد می‌شود؛ و لولو آنکه این تصمیم جنون معرفی شود •

فلسفه و لیانی. کرده او سده
وسر خم‌بغالات کتاب
کوگیتو و تاریخ جنون.
دانش انو حمد علوم سیاسی
از دانشگاه پاریس است
این سر خم کده حق ماند
اورادر کنار دیگر سر حمل
بر جسمه کسور قرار داد. سس
از این کتاب، «سوسور ر دکی
جدد بد و هو سب جهل تک
نوسنده دار نوبن ساکنان
نار جن جنون نوسسه
مسلسل نوکوب هانت ارب
نوسنده بود و ناس راه. بل
فارسن بر حیده کرده است